

رضا دشتی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

واحد علوم و تحقیقات تهران

Dashti.r2012@yahoo.com

نظام اجتماعی قرامطه بحرین

چکیده:

جنبش قرامطه یکی از جنبش‌های پرشور و دامنه دار ضد فئودالی بوده است که در نیمه دوم قرن سوم هجری در عراق و خوزستان و سوریه به وجود آمد و در ادامه موجبات تشکیل دولت قرامطه بحرین را در عربستان شرقی، لحساء و بحرین فراهم آورد. دولت قرامطه بحرین پایگاهی مهم برای عملیات نظامی و تبلیغی بر علیه دستگاه خلافت عباسی و چالشی عظیم برای آنان بود. قرامطه به لحاظ اجتماعی دارای ویژگی‌هایی بودند که موجب جذب توده مردم فقیر که از ظلم و ستم عباسیان به ستوه آمده بودند، می‌شد. مهم‌ترین ویژگی جنبش قرامطه در برنامه و سازمان اجتماعی آن بود که موجب گرایش طبقات پایین جامعه به ویژه کشاورزان و پیشه‌وران و نهایتاً ایجاد جامعه‌ای سازمان یافته بر مبنای اصول اشتراکی گردید.

کلیدواژه‌ها: قرامطه، بحرین، نظام اجتماعی، اصول اشتراکی.

مقدمه:

بی تردید یکی از بحث‌برانگیزترین فرق اسلامی، فرقه‌ای است که در تاریخ به نام قرامطه شناخته می‌شود، نامی که دیگران عمدتاً از روی تحقیر بر آن نهاده‌اند چرا که آنان خود از نام اصحاب «الدعوه» یا «اصحاب الدعوه الهادیه» بهره می‌جستند.^۱ جنبش قرامطیان یا قرامطه یکی از جنبش‌های پرشور و دامنه‌دار ضد فئودالی است که در نیمه دوم قرن سوم هجری در عراق و خوزستان و بحرین و خراسان و یمن و سوریه سازمان یافت. مورخان اسلامی نخستین جلوه آشکار این جنبش را در دوره خلافت معتضد عباسی (متوفی ۲۸۹هـ.ق) ثبت کرده‌اند.^۲

نام قرامطه حدود دو قرن مایه آشفتگی و اضطراب عباسیان بود، چنان که در مرحله‌ای فاطمیان اسماعیلی نیز از هجوم نفس‌گیر آنان در امان نبودند.^۳ زمانی فرارسید که دیگر از اقتدار قرامطیان کاسته شده بود، اما همچنان عباسیان و دست‌نشانده‌های آنان از عنوان قرمطی برای بدنام و ناکام کردن مخالفانشان سود می‌جستند.^۴ قرمطی‌گری در ادبیات و گفتمان رایج عباسی و اهل سنت و جماعت معنایی جز الحاد، بی‌دینی، خرم‌دینی، مزدک‌گری و اباحی‌گری نداشت،^۵ چرا که برخی از اقدامات توجیه‌ناشدنی و ناپسند قرامطه و به ویژه قرامطیان بحرین، از قبیل نسخ شریعت محمدی (ص) - هر چند در دوره‌ای کوتاه - حمله به کاروان‌های حجاج، تصرف و هتک حرمت حریم شریفین و انتقال حجرالاسود به احسا (لحساء) مرکز حکومت قرامطیان بحرین، در جا افتادن تبلیغات منفی عباسی‌ها و سنی‌های متعصب بر ضد آن‌ها بسیار مؤثر افتاد.^۶ اما قرامطه چهره دیگری هم داشتند که مایه جذب توده مردم فقیری بود که از ستم عباسیان به ستوه آمده بودند و آن ایجاد نوعی نظام اجتماعی اشتراکی و سطحی از رفاه عمومی بود.^۷ البته باید گفت که حرکت قرمطی در اصل آمیزه‌ای بود از رویکردها و گرایش‌های اجتماعی و فلسفی که در قرن سوم هجری در بین‌النهرین پدید آمده بود. جنبه فلسفی این جنبش به اخوان‌الصفای مربوط می‌شد، حال آنکه از لحاظ اجتماعی یادآور برنامه اشتراکی قیام بردگان به رهبری صاحب‌الزنج است.^۸

قرار نیست که در این مقاله به جنبه اعتقادی و نظری قرمطی‌گری بپردازیم، بلکه آنچه که برای ما مهم است جنبه اجتماعی این دعوت است که موجبات پیدایش سؤالاتی از قبیل اینکه آیا اصولاً قرامطه نظام اجتماعی خاصی داشته‌اند؟ آیا مبانی دینی تأثیری در نظام

اجتماعی قرامطه داشته است؟ سلسله مراتب قرامطه در ساختار دینی و مذهبی آن‌ها چگونه بود؟ آیا قرامطه نهاد یا نهادهای آموزشی داشته‌اند؟ آموزش‌های رسمی و یا غیررسمی مبتنی بر دعوت در نزد قرامطه وجود داشته است؟ در این مقاله سعی خواهد شد که بر اساس منابع و مأخذ موجود، پاسخی منطقی برای سؤالات فوق ارائه شود.

۱- سیمای کلی سازمان و نظام اجتماعی قرامطه بحرین: مبانی و اهداف

جنبش قرمطیان یکی از تجلیات شیعی‌گری افراطی و مهدویانه‌ای بود که از دل اسماعیلی‌گری پدید آمد و در اواخر قرن دوم و در طول قرن سوم هجری شکل گرفت و در پایان این دوره بود که یک نفر داعی یا مبلغ به نام حمدان اشعث قرمطی از قرار معلوم در عراق فعالیت خود را متمرکز کرد. قرمطیان دعوت خود را در عراق سفلی، جایی که شورش بردگان سیاه یا زنگیان در اواخر قرن سوم عده زیادی ناراضی مذهبی و اجتماعی به جای گذاشته بود و در میان اعراب بدوی شمال شرقی عربستان در منطقه الاحساء یا بحرین پراکندند و در این مناطق استقرار یافتند.^۹

هر چند شروع جنبش قرامطه هم عصر جنبش زنگیان بود اما جنبش قرامطه تفاوت‌هایی با افکار و اهداف قیام زنگیان داشته است. عارف تامر محقق اسماعیلی معتقد است که:

«نهضت قرامطه حرکتی انقلابی بود که از افکار فلسفی و تعالیم اشتراکی عمیق برخوردار بود و نیز هدف والایی را دنبال می‌کرد در حالی که انقلاب زنج در پی هدفی بود که موضعی آنی داشت و از پشتوانه فکری عمیق و متعالی برخوردار نبود و به همین خاطر از همان آغاز با شکست روبرو شد.»^{۱۰}

مهم‌ترین مشخصه بارز قرامطه بحرین که حتی می‌توان آن را به عنوان تفاوت بزرگ قرمطیان با اسماعیلیان فاطمی و سایر جنبش‌های معاصرش مورد توجه قرار داد، برنامه اجتماعی و سازمان اجتماعی آن‌هاست که در نوع خود و در آن زمان فوق‌العاده اصولی و تند بوده است.^{۱۱}

سازمان اجتماعی که قرمطیان در بحرین پدید آورده بودند در نتیجه‌ی شرحی که ناصر خسرو علوی - شاعر بزرگ اسماعیلی مذهب ایران - که خود در سال ۴۴۳ هجری قمری به مدت نه ماه در احساء بوده ارائه کرده روشن و معلوم می‌شود. او می‌نویسد: مردم بحرین به

طور کلی مرکب بودند از روستاییان و پیشه‌وران، شهر لِحساء در حلقه‌ای از اراضی مزروع و نخلستان‌ها قرار داشته هیچ یک از ساکنان تحت هیچ عنوانی مالیات نمی‌پرداختند.

سلطان (به معنای قدیمی کلمه آن یعنی دولت و قدرت) سی هزار بنده زرخرید از زنگیان و حبشیان داشت و اینان را به رایگان در اختیار کشاورزان قرار می‌داد تا در کارهای زراعی و باغبانی و همچنین مرمت ابنیه و طاحونه‌ها، [(آسیاب‌ها)] ایشان را یاری کنند. آسیابی دولتی نیز وجود داشته که به رایگان برای مردم گندم آرد می‌کرده. هر یک از کشاورزان محتاج می‌توانست از دولت کمک خرج بگیرد.

چنانکه پیشه‌وری از نقاط دیگر به لِحساء می‌آمد و مقیم می‌شد از دولت، برای خرید وسایل کار و به راه انداختن پیشه وی کمک خرجی بدون ریح به او داده می‌شد، که هرگاه میل می‌داشت مسترد می‌کرد. رباخواری و هرگونه ریح ستاندن ممنوع بود. پس از ابوطاهر، در رأس دولت هیئتی شش نفری از «سادات» و شش تن جانشینان ایشان که وزیر نامیده می‌شدند قرار داشت. این هیئت هر تصمیمی را می‌بایست به اتفاق آراء اتخاذ کند. این دولت لشکری مرکب از بیست هزار نفر داشت.^{۱۲} همان‌طوری که ناصر خسرو اشاره کرده، قمرطیان دعوت خود را میان کشاورزان، روستائیان و پیشه‌وران شروع و گسترش دادند و هر چند که این دعوت نخست سرّی بود و از پیوستگان تعهدات و تکالیف سختی می‌طلبید، برای مثال پنجاه رکعت نماز در هر شبانه روز، یا پرداخت مالیاتی مداوم برای تشکیل بیت‌المال همچون ثروتی عمومی از آن جمله بود ولی با کمی تأمل خواهیم دریافت که تأکید بر نمازهای متعدد عکس‌العملی بود بر ضعف ایمان رایج در آن عصر و همچنین اشتراکیت در اموال و ثروت مزده‌ای بوده است برای توده بیچارگان و بینوایان برای مُشاع شدن دارایی‌ها و اموال.^{۱۳}

قرامطه که در آغاز متوجه برخورد شدید مصالح اغنیاء و فقرا شده بودند و این برخورد را ناشی از ثروت اقویا و فقر ضعفا می‌دانستند به ارائه الگوی نظام اجتماعی اشتراکی پرداختند. آنان به اشتراک در مالکیت و لغو مالکیت فردی در برخورداری از زمین، ثروت، ارزاق، بناهای عمومی و کارخانجات و وسایل تولید معتقد بودند. زیرا به عقیده آن‌ها سرکشی سیاسی و اخلاقی و فکری که در دوره عباسی گریبانگیر مردم شده بود بر مبنای مالکیت فردی قرار داشت و لغو آن می‌توانست حق انسان‌ها را به دور از تبعیضات قومی یا نژادی اعطا کند. قرامطه مساوات عملی در حقوق و مالکیت و کاهش اختلافات طبقاتی و تفاوت ثروت‌ها را در

رأس کار خود قرار دادند تا به این وسیله به اهداف مورد نظر خود برسند. آن‌ها همچنین به محدود کردن برخی از منابع ثروت فردی پرداختند زیرا مالکیت فردی را اصل شرور اجتماعی می‌دانستند و با به دست گرفتن بخشی از وسایل تولید آن را در جهت مصالح عمومی بر نیروی کار توزیع کردند و دکان‌ها و امکانات عمومی و املاک، واگذار شده و تنورها و حمام‌ها و غیره را تحت اختیار خود درآوردند و طبق محاسبات دولت اداره می‌کردند.^{۱۴}

عارف تامر در کتاب القرامطه در خصوص مبنا و اهداف نهضت اسماعیلیه - قرامطه

اینگونه می‌نویسد که:

«نهضت اسماعیلیه - قرامطه دعوت انقلابی جهانی و اشتراکی بود که بر مبنای اجتماعی و اقتصادی و مبادی فلسفی و نظم معین استوار بود و اهداف آن عبارت بود از: منع بهره‌کشی انسان‌ها از یکدیگر، سلب مالکیت فردی بر اراضی وسیع کشاورزی، مصادره واردات سودمند به نفع دولت، برقراری نظام معقول مالیات، لغو قانون و مبدأ وراثت، مصادره املاک مهاجران و عاصیان، تحت اختیار قرار دادن وسایل نقلیه و خدماتی برای دولت، افزایش کارخانجات ملی و وسایل تولید، اصلاح زمین‌های بایر، بهبود وضع کشاورزی و صنعتی، ایجاد نظام جمهوری شورایی به جای مالکیت وراثتی در مجلسی که تسلیم آراء گروهی است، ریشه‌کن کردن نظام بهره‌کشی در میان طبقات، ایجاد تفکر عقلی بر پایه دین و از میان برداشتن هر چه که جامعه را تهدید به فنا می‌کند.»^{۱۵}

از رؤسا و بزرگان قرامطه، حمدان اشعث قرمطی اولین کسی بود که به تنفیذ اوامر عالی خود در میان پیروانش پرداخت. اوامر او مبتنی بر پیروی از نظام مالیاتی جدیدی بود که به تدریج اعمال می‌شد و مشتمل بود بر وضع مالیه عمومی و توزیع عادلانه آن بر تمام افراد. او با این سیاست اشتراکی خود توانست گروه حماسه‌ساز جانبازی را که در آن فقیری نباشد، به وجود آورد و به پشتگرمی این نظام اشتراکی توانست خود را برای مقابله جدی با عباسیان آماده سازد. بدین ترتیب او با مالی که از تولیدات فراهم آورد توانست سلاح‌های بسیاری خریداری کند و دارالهجیره یا پایگاه و مرکز دولت را که به شهرهای بزرگ شباهت داشته به عنوان مرکز حکومت خویش بنا کند. او در هر یک از دهات یکی از داعیان خود را به عنوان عامل فرهنگی و فکری برگزید تا به جمع اموال آن اعم از گاو و گوسفند و زیورها و متاع و

غیره بپردازد و برهنگان را بپوشاند و در حدّ نیاز به سایرین انفاق کند تا شخصی فقیر یا محتاجی در میان آنان باقی نماند.

در نتیجه هر کس به سعی و تلاش می‌پرداخت و این کوشش موجب ارتقای درجه او در مراتب دعوت بود. زنان با استفاده از دوک ریسندگی کسب معاش می‌کردند و کودکان نیز با نظارت بر باغ‌های میوه و غلّات مزدی دریافت می‌کردند و هیچ کس مالک چیزی جز شمشیر و سلاح خود نبود. همچنین حمدان اشعث قرمطی توانست گروه‌های متحدی به وجود آورد که همه به دنبال هدفی واحد باشند و اندیشه‌ای جز به دست گرفتن سلاح و دفاع از موجودیت گروه نداشته باشند و این گروه جنگجوی اسماعیلی- قرمطی به تمام معنی تسلیم و مطیع رؤسای خود بودند. این حرکت اصلاحی که از مبادی نهضت اسماعیلیه- قرمطی بود منجر به ایجاد اصلاحات در عهد عباسی گردید و این افکار در جامعه به خصوص در میان گروه‌های فقیر از جمله نبطیان و فقرا سواد و فقیران فانی محض و اعراب انتشار یافت و توفیقی که از آن حاصل شد بی‌سابقه و بی‌نظیر بود.^{۱۶}

ابوسعید جنّابی رهبر بزرگ قرامطه و دومین داعی، در بحرین به تنهایی به دعوت اشتراکی و وضع نظام مالیه گروهی پرداخت و به نحوی آن را توزیع می‌کرد که هیچ کس جز آنچه او تعیین می‌کرد در اختیار نداشت. بدین صورت تمام اموال و محصولات شهرها و گندم و جو را تحت اختیار خود درآورد و به اصلاح کشاورزی و ایجاد بناها پرداخت و بر رعایا انفاق می‌کرد و آنان را به خدمت خلق وامی‌داشت و برای هر یک کار دائمی تعیین کرد. همچنین به اصلاح مزارع و نصب امنا و معتمدان بر زمین‌های حاصلخیز پرداخت و نیز عریفانی (کارگزارانی) منصوب کرد تا گوسفندان ذبح شده را میان کسانی که ایشان مشخص می‌کردند توزیع کنند به نحوی که سر و دست و شکم آن را به بردگان و کنیزان دهند و پشم و موی آن را میان ریسندگان و سپس بافندگان توزیع کنند تا از آن عبا و لباس و زین و خورجین بسازند و یا از آن ریسمان‌هایی ترتیب دهند.

همچنین باید پوست آن را به دباغان می‌دادند و پس از دباغی آن را در اختیار کسانی که مشک یا قمقمه و یا نعلین و دمپایی می‌سازند قرار می‌دادند و سرانجام تمام این‌ها در خزانه دولت جمع می‌شد؛ ... او همچنین به تأسیس اجتماع اشتراکی بزرگی پرداخت، او زمین را در اختیار کسانی قرار می‌داد که به خوبی در آن کشت و کار کنند و از به کار گرفتن بردگان و

کنیزان برای کار منع می‌کرد ... [ابوسعید] همه شهرها و محصولات آن اعم از گندم و جو را تحت اختیار خود درآورد و به تقسیم عادلانه آن همت گماشت. شتران و گوسفندان و چهارپایان جزء اموال دولتی محسوب می‌شدند و چوپانان به چراندن آنها در مراتع دولتی مشغول بودند بدین ترتیب دیگر طبقات غنی و محتکر یا فقیر و بیکار معنی نداشت ... و ابوسعید همواره بر این عادت بود.^{۱۷}

کلیفورد باسووت نیز در تأیید مطالب فوق می‌نویسد:

«ابوسعید جنابی یک امارت بادوام پدید آورد که بعدها اغلب به نام وی دولت بوسعیدی خوانده می‌شد. سازمان جامعه قرمطیان تا به آن حد از هنجارهای دولت اسلامی آن روزگار به دور بود که می‌توانست ظن عمیق ناظران متشرع اهل سنت را برانگیزد... شالوده اقتصادی امارت قرمطیان بر کار بردگان سیاه نهاده شده بود... [در هر صورت] مسافران معاصر و کسانی که از الاحسا در آن زمان دیدن کرده‌اند نظم و عدالتی را که در آن جا وجود داشته ستوده‌اند.^{۱۸}

علی‌رغم توصیفات دلپسندی که از ساختار اجتماعی قرامطه به نقل از صاحب‌نظران و محققان مختلف ارائه گردید به گمان نگارنده دیدگاه و عقیده بطروشفسکی در خصوص سازمان اجتماعی قرامطه بحرین به واقعیت نزدیک‌تر است. نامبرده در کتاب اسلام در ایران می‌نویسد:

«سازمان قرمطیان، ظاهراً پیش از قیام زنگیان، در میان پیشه‌وران به وجود آمده بود. قرمطیان، ضمن تبلیغ برابری اجتماعی، این اصل مورد اعتقاد خویش را شامل حال بردگان نمی‌کردند. حکومت قرامطه، بردگان را می‌خرید، و یا هنگام هجوم و دستبرد به اسارت می‌گرفت. قرمطیان بحرین، زمین‌داری کلان و بهره‌کشی فئودالی را از میان برداشتند ولی برده‌داری گروهی را به منزله پایه و اساس رفاه و آسایش جماعت خویش حفظ کردند.»^{۱۹}

قرمطیان تحت تأثیر افکار خوارج ازارقه، برده کردن اسیران [مسلمان] را مجاز می‌شمردند و شنیع‌تر آنکه عده زیادی از مسلمانان اهل شام و جزیره‌العرب و عراق را که با ایشان در جنگ نبودند و خویش را در امان می‌پنداشتند به بردگی گرفتند. همچنین در سال ۳۱۲ هـ متعرض قافله حج شدند و دو هزار و پانصد مرد و پانصد زن را اسیر کرده با خود به هجر

بردند.^{۲۰} در پایان قرن چهارم هجری قمرطیان بحرین در گفتار و کردار متعادل‌تر شدند و دولت آنها به صورت جمهوری گونه‌ای درآمد. دولت قمرطیان تا اواخر قرن پنجم تداوم یافت و در آن زمان عملیات مشترک سپاهیان سلجوقی- عباسی از عراق با همکاری رئیس یک قبیله بدوی عرب که مؤسس سلسله بعدی عیونی در شرق شبه جزیره عربستان شد به موجودیت مستقل آن خاتمه داده شد.^{۲۱}

۲- سلسله مراتب دینی و درجات اجتماعی جامعه قمرطی مبتنی بر دعوت

دخویه هلندی در خصوص مراسم مذهبی قمرطیان این گونه اظهار نظر می‌کند که: «به یقین نمی‌دانیم که قمرطیان دارای مراسم مذهبی بوده‌اند یا نه ولی به علت وجود دارالهجره می‌توان گمان کرد که چنین مراسمی داشته‌اند و می‌توان فرض کرد که مجلس‌های فاطمیان در بین آنان مرسوم بوده است.»^{۲۲}

همانطور که پیش از این عنوان شد جنبش قمرطیان یکی از تجلیات شیعی‌گری افراطی بود که از دل اسماعیلی‌گری پدید آمد و هر چند که به قول قرامطه‌پژوهان اعتقاد به امامت در تأسیس دولت قرامطه بحرین نقش اساسی داشته است^{۲۳} ولی در طول زمان به ویژه پس از جدایی مذهبی از هم‌کیشان اسماعیلی خود- که بعدها موفق به تشکیل دولت فاطمی در شمال آفریقا شدند- منجر به نوعی سردرگمی مذهبی برای داعیان قمرطی گردید و این مسئله خود باعث ضعیف شدن مبانی مذهبی قرامطه بحرین شد و کم‌کم در طول دوران اقتدار قرامطه بحرین این مشروعیت مذهبی و تأکید بر اصل دین و مذهب، به نفع اقتدار سیاسی ضعیف و مضمحل گردید و این امر باعث شد که محققین و پژوهشگرانی که در زمینه اسماعیلیه و قرامطه به پژوهش و کنکاش مشغول بوده و هستند دچار یک تناقض و سردرگمی شوند و اظهار نظری مانند آنچه که دخویه هلندی نموده است، بنمایند. وجود دارالهجره دخویه را به شک و گمانه‌زنی وا می‌دارد که قمرطیان دارای مراسم مذهبی بوده‌اند یا نه؟ همچنین ددمنشی و وحشی‌گری به همراه خواندن پنجاه رکعت نماز در شبانه روز^{۲۴} در آغاز دعوت قمرطیان، کسانی چون محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی مؤلف کتاب تاریخ فخری را وا می‌دارد که به اشتباه قرامطه را از فرقه خوارج بدانند.^{۲۵}

در هر صورت به گمان نگارنده وجود دارالهجره و همچنین وجود سلسله مراتب و درجات اجتماعی مبتنی بر دعوت که توسط عارف تامر و دیگران برای قرامطه ارائه شده است

می‌تواند مربوط به دوران آغازین دعوت قرامطه باشد و بعدها با تشکیل دولت قرامطه بحرین و افزایش اقتدار سیاسی، چنان مبانی و ارزش‌های دینی دچار ضعف و اضمحلال می‌شود که نه تنها از سلسله مراتب دینی و درجات اجتماعی مبتنی بر دعوت منقول از عارف تامر و دارالهیجره و مراسمات مذهبی منقول از دخویه خبری نیست که در ادامه هر چه هست اعمال و اقدامات ضد دینی و توجیه ناشدنی و ناپسند از قبیل نسخ شریعت محمد (ص) - هر چند در دوره‌ای کوتاه - حمله به کاروان‌های حجاج، تصرف و هتک حرمت حرمین شریفین و برکندن حجرالاسود است.^{۳۶} در نهایت آنچه که در دوران واپسین قرامطه بحرین توسط ناصر خسرو اسماعیلی مذهب رؤیت شده حقیقت باقی مانده از قرامطه بحرین است و آن این است که:

«و گفتند سلطان آن مردی شریف بود و او مردم را از مسلمانی باز داشته بود و گفته نماز و روزه از شما برگرفتم ... و چون از اهل آن شهر پرسند که چه مذهبی داری؟ گویند ما بوسعیدی‌ایم. نماز نکنند و روزه ندارند ... و در شهر لحسا مسجد آدینه نبود و خطبه و نماز نمی‌کردند ... و در شهر لحسا، گوشت همه حیوانات فروشند چون گربه و سگ و خر و گاو و گوسپند و غیره ... و آنجا سگ را فربه کنند همچون گوسپند معلوف تا از فربهی چنان شود که رفتن نتواند بعد از آن می‌کشند و می‌خورند ... و این معنی که تقریر کردم از سر بصیرت گفتم نه چیزی از اراجیف، که من نه ماه در میان ایشان بودم به یک دفعه، نه به تفاریق.»^{۳۷}

قرمطیان در مورد تشریفات ظاهری دینی و ممنوعیت‌ها و فقه، بیش از اسماعیلیان فاطمی، سهل‌انگار و مداراگرا و آزاد فکر بودند. اسماعیلیه فاطمی تشریفات دینی و فقه را برای اعضای درجات پایین اجباری می‌شمردند ولی افراد درجات پایین قرمطی هیچگونه تشریفات دینی را مراعات نمی‌کردند.^{۳۸}

این بود نمایی کلی از اوضاع دینی قرامطه از ابتدای دعوت تا انتهای دولت آنان حال متناسب با سرفصل مطلب به ارائه سلسله مراتب دینی و درجات اجتماع جامعه اسماعیلی - قرمطی مبتنی بر دعوت به نقل از عارف تامر محقق اسماعیلی می‌پردازیم:

«رهبران نهضت اسماعیلی - قرمطی در آغاز به نحو کاملاً سرّی در نشر مبادی مذهب خود کوشیدند و به تدریج توانستند دعوت خود را از تعالیم ساده تا مقام مستجیب تعمیم دهند و تا مبادی عمیق فلسفی که تنها تعداد کمی از افراد توانایی درک آن را داشتند پیش روند. این

مراتب چنان بود که مستجیب از درجات مقام بالاتر از خود اطلاعی نداشت. مکالم و مکاسر و داعی و جناح نیز چنین وضعی داشتند و هر کدام از آنان که می‌خواستند به مرتبه بالاتری ارتقاء یابند باید خدماتی برای دعوت عرضه می‌کردند. بسیاری از داعیان غالباً شاگردانی را که به سلک دعوت می‌پیوستند نمی‌شناختند و این تشکیلات سری تا آنجا پیش رفت که بر عباسیان که دشمن آنان محسوب می‌شدند نیز مخفی ماند.

آنان از آغاز جنبش به تنظیم کانون‌های کوچک دعوت پرداختند و در علم و بلاغت غور کردند همچنین هر یک از داعیان در زمینه‌های خاصی تخصص می‌یافتند تا آن را به خوبی به مستجیبان منتقل سازند و نظام تخصص‌اثر مطلوبی در میان این جنبش و کیفیت دعوت داشت. بدین نحو که علما و داعیانی که بر زوایای عقاید مذهبی معاصر واقف بودند آن را به مستجیبان و مخاطبان خود منتقل می‌ساختند ... دعوت اسماعیلیه- قرمطی مطابق آمادگی ذهنی داوطلب صورت می‌گرفت، بدین ترتیب که برای عوام، مبادی و اصول آن تشریح می‌شد و برای خواص اسرار و مراتب عالی آن بیان می‌گردید. کار داعیان گرفتن تعهد از داوطلب برای ورود به این مذهب بود، چنانکه مستجیب باید اخلاص و عفاف دینی خود را ثابت کند، و در وفاداری کوشا باشد، بدون اینکه اگراهی داشته باشد. سپردن اسرار به داوطلب، منوط به حفظ آن بود، از این رو برای صیانت اسرار، منحصراً اهلیت و شایستگی داوطلب در نظر گرفته می‌شد و کشف اسرار، برای اشخاص ضعیف که عاجز از تحمل آن بودند مجاز نبود. اجتماع اسماعیلی- قرمطی که راز آن پنهان است مشتمل بر چهار مرتبه بود:

مرتبه اول: شامل جوانانی بود که میان پانزده و سی سال بودند و به صفای باطن و سرعت اندیشه و اخلاص شناخته می‌شدند. این افراد در رسائل اخوان الصفا "برادران نیکوکار بخشنده" خوانده می‌شوند.

مرتبه دوم: شامل کسانی می‌شد که میان سی و چهل سال داشتند. اینان دریافت حکمت کرده و از مقامات صاحب سیاست بودند. وظیفه مهمشان، رعایت و تعهد حال برادران و مساعدت و مهربانی به آنها بود و به "برادران برگزیده دانا" مشهور بودند.

مرتبه سوم: کسانی بودند که میان چهل و پنجاه سال داشتند و عارف به قوانین الهی بودند و از اصحاب امر و نهی به شمار می‌آمدند، و در امر دعوت و دفع معاندین و مخالفین

وظیفه داشتند و در نزد اخوان الصفا به "برادران دانشمند معزّر" مشهور بودند. اینان دارای رسائلی بودند که در میان عموم انتشار می‌یافت.

مرتبۀ چهارم: شامل کسانی بود که زیاده از پنجاه سال داشتند و بالاترین مراتب را داشتند و صاحب کشف و شهود بودند. از اوضاع قیامت و زنده شدن مردگان و حساب آخرت اطلاع داشتند به این طبقه "معلمین و قانندین و مقرّبین" خدا اطلاق می‌شد.^{۲۹} همچنین درجات رهبری اسماعیلی - قرمطی نیز به شرح زیر بوده است: امام: امام زعامت عالی و رهبری مطلق داشت او قانونگذار و مصدر تنظیم و تشریح به شمار می‌رفت.

حجّت: حجت یا باب، مقامش پایین‌تر از امام و نایب او و مباشر کارهایش بود. امام بدون حجت، و حجت بدون امام نبود و باب اسمی است که به طور مطلق به حجت گفته می‌شد، باب به اسرار امام آگاه و امانتدار او بود و در بیشتر اوقات این مقام به فرزند امام داده می‌شد. داعی الدّعاء: او رئیس دعوات و نخستین مسئول نزد حجت بود. امور مربوط به اعزام دعوات را به نواحی مختلف به عهده داشت و مسئول صلاحیت و رفتار و مدارج علمی و تألیف و گزینش آنها بود.

داعی ابلاغ: مسئول رساندن اوامر داعی الدّعاء به مناطق، و منشی و رئیس رسائلی و امین عام و دبیر ابلاغ و تحویل نامه‌های وارده بود.

داعی مطلق: داعی مطلق یا نقیب، مأمور بود که به مناطق مختلف سفر کند و نیازمندی‌ها را بررسی نماید. این داعی، در ارتباط با داعی الدّعات بود و از او دستور می‌گرفت، بدین جهت به او نقیب یا ذومصّه می‌گفتند.

داعی مأذون: داعی مأذون از داعی مطلق دستور می‌گرفت و برای عزیمت به نواحی احتیاج به اذن او داشت.

داعی محصور: این داعی، مقامش پایین‌تر از داعی مأذون بود و از داعی مطلق دستور می‌گرفت و برای تبلیغ به ناحیه معین و محدودی می‌رفت و نمی‌توانست از آنجا به نقطه دیگری برود مگر با اجازه داعی الدّعات.

جناح راست و جناح چپ: این دو همیشه در خدمت داعی مطلق بودند و هنگام عزیمت او به مناطق، جهت امر دعوت آنجا را قبلاً آماده می‌کردند و حکم دو دست او بودند و

گاهی آنان را "ید" یا "آیادی" هم می‌گفتند. اینان پیش از عزیمت داعی، از طرف وی به نواحی می‌رفتند و اوضاع سیاسی و علمی و ادبی و شورایی و مدارس را مورد مطالعه قرار می‌دادند. روحیه مردم و مراتب قوت و ضعف و مکانت اجتماعی محل را بررسی کرده، گزارش امر را به داعی مطلق تقدیم می‌کردند. سپس داعی مزبور با اطلاع قبلی از اوضاع ناحیه بدانجا عزیمت می‌کرد.

مکاسر: مکاسر مرتبه‌ای از مکالب بود، که داوطلبان آن برای امر دعوت، مقدمات فلسفه را می‌آموختند. این دسته مخصوصاً میان عوام پرورش می‌یافتند، و مشهور به داشتن دانش نبودند، و از امور شرعیه به اندازه‌ای می‌آموختند که بتوانند به فلسفه راه یابند، و از نظر مقررات تابع داعی الدّعات بودند.

مکالب: مرتبه‌ای بالاتر از مستجیب بود. این گروه وظیفه داشتند که به کسب تجسس و اطلاع در زمینه دعوت پردازند و افراد داوطلب را به داعی الدعات معرفی کنند. اینان قیافه شناس بودند و قوانین آن علم را در سیمای اشخاص بررسی می‌کردند. آنان در حقیقت به منزله سگ شکاری بودند که پیش صیّاد به تعقیب شکار می‌پرداختند.

مُستجیب: مستجیب عنوانی بود که به داوطلب جدید اطلاق می‌شد. لازم بود که داوطلب دارای فهم و حسن مظهر و هیكل متناسب و نیکوسخن و آوای دلپذیر باشد تا بتواند تأثیر مطلوبی در مخاطب ایجاد کند و در اجتماعات با حسن قبول مواجه گردد.^{۳۰}

درجات و مراتب قرمطیان چنان که روایت شده است، توسط عبدان کاتب مقرر گشته بود. نخست شمار درجات هفت و بعد نه بوده و مؤلفان مختلف اسامی این درجات را به طور متفاوت [و حتی گاهی آن درجات را تا ده و یا بیشتر هم] ذکر کرده‌اند. ولی به هر تقدیر این نام‌ها غیر از اسامی درجات اسماعیلیه فاطمی است. قرمطیان چون یکی از اعضای فرقه ایشان به درجه چهارم می‌رسید سوگند یاد می‌کرد که اگر اسرار فرقه را نزد کسی فاش کند زن خویش را مطلقه سازد.

افراد این فرقه از روی برنامه ویژه‌ای با اصول و تعالیم قرمطی آشنا می‌شدند. در این برنامه به ویژه پیش‌بینی شده بود که باید شک‌هایی در ذهن تازه واردین برانگیخته و پس از آن طریق رفع آنها را به وی آموخت. تعالیم سری باطنیه به پنج درجه عالی تقسیم‌بندی می‌شد و قرمطیان را به دلیل وجود این برنامه منظم و مدوّن تعلیم، نوکیشان "تعلیمیه" نیز می‌گفتند.^{۳۱}

این سلسله مراتب رهبری تا پایان دوره قرامطه بحرین حداقل در سطوح بالای آن با تغییراتی که ناشی از دوره ستر و ظهور بود- هر چند به صورت کم‌رنگ- ظاهراً رعایت می‌شده است. در دوره ستر قرامطه و سایر شاخه‌های اسماعیلی معتقد به امامت محمد بن اسماعیل بودند و عبدالله بن میمون و سپس پسرش احمد را حجت امام می‌دانستند و حمدان اشعث قرمطی داعی الدعات بود و عبدان کاتب شوهر خواهر حمدان، تئورسین و نظریه‌پرداز اصلی قرامطه بین النهرین عنوان داعی ابلاغ داشته است^{۳۲} و ابوسعید جنابی از طرف عبدان کاتب عنوان داعی جنوب دریافت کرده بود.^{۳۳} بعدها در دوره ظهور و دعوی امامت از طرف فرزندان عبدالله بن میمون، یعنی حسین بن احمد بن عبدالله که اولین بار در سلمیه دعوی امامت کرد و بعد از مباحثه‌ای بی‌نتیجه با عبدان کاتب دستور قتل او را صادر کرد و به جای او زکویه را به منصب داعی بزرگ انتخاب کرد و از این زمان بود که حمدان بن اشعث قرمطی از فرقه اصلی جدا شده و همچنان با عنوان حجت امام^{۳۴} مستور محمد بن اسماعیل به ترویج افکار قرمطی پرداخت و ابوسعید را به عنوان داعی الدعاه به بحرین و هجر و قطیف فرستاد و ابوسعید تا دم مرگ وظیفه‌ای را که حمدان قرمط به او سپرده بود پیوسته به نام پیشوای مستور سلمیه انجام می‌داد.^{۳۵}

ابوسعید ابتدا، قبل از آشنایی با حمدان قرمط به فرمان عبدان کاتب به عنوان داعی دون پایه در زادگاهش جنبه (گناوه) به تبلیغ مشغول بوده است و پس از شناسایی و متواری شدن، به دعوت حمدان اشعث قرمطی که تا کنون او را ندیده بود به کلوژای رفته و از این پس با حکم حمدان قرمطی که خود عنوان حجت داشت به عنوان داعی الدعات به بحرین و هجر و قطیف رفت. دخویه می‌نویسد:

«ابوسعید پس از پیروزی‌های خود درجه‌ای برتر از مقام داعی ساده در سلسله مراتب قرمطیان اشغال کرد ولی عنوان وی برای ما نامعلوم است. شاید عنوان او "منصور بحرین" بوده باشد چنان که داعی یمن را "منصور بحرین" می‌خواندند؛ منصور در نزد قرمطیان عنوانی بزرگ و اغلب معادل مهدی است.^{۳۶}

بعد از مرگ ابوسعید، فرزندان و جانشینانش از جمله ابوطاهر نیز عنوان داعی داشتند.^{۳۷}

۳- اصول و مبانی اخلاقی، نهادهای آموزشی و تفریحی قرمطیه بحرین

از آنجایی که قرمطیه در دوران قبل از تشکیل دولت، گروهی بسیار درون‌گرا و سرّی بودند اطلاعات بسیار کمی از آنها، که آن هم عمدتاً مربوط به تحرکات سیاسی و بعضاً دعوت آنان در مناطق مختلف است در منابع وجود دارد و کمتر منبعی به مباحث آموزشی، تفریحی و یا اصول و مبانی اخلاقی آنان پرداخته است همچنین در دوران تشکیل دولت بحرین در سال‌هایی که در اوج قدرت بودند یا بیشتر به مسایل جنگی اشتغال داشته‌اند و بسیار جسته و گریخته در حد چند جمله‌ای در منابع به مسائل مورد نظر در این سرفصل اشاره شده است.

دخویه در کتاب قرمطیان بحرین و فاطمیان می‌نویسد:

«اگر در پرتو آنچه که گفته شده موفق شویم که از عقاید مذهبی قرمطیان تصویری پیدا کنیم، در مقابل، فهم دقیق مبادی اخلاقی که زندگی آنان را نظم و قاعده می‌بخشید، دشوارتر است. ولی باید قبول کنیم که اصول اخلاقی در بین آنان وجود داشت، مؤید این نظر اتحاد عجیبی است که تا سال ۳۸۵ هـ ق در میان آنان حکمفرما بود و پس از آنکه چند صبحی دچار اختلال گشت، چنان از نو برقرار گردید که در سال ۴۴۳ هـ ق- سالی که ناصر خسرو از آنان دیدن کرد- هنوز پابرجا بود.»^{۳۸}

ناصر خسرو می‌گوید: «و چون سلطان بر نشیند، هر که با وی سخن گوید او را جواب خوش دهد و تواضع کند.»^{۳۹} و در ادامه می‌گوید که مردم لحسا هرگز شراب نخوردند.^{۴۰} همچنین دخویه می‌نویسد که:

«از هجائیهی ابوطاهر بر ضد مونس، شاید بتوان نتیجه گرفت که در زمان او نیز شراب نمی‌خوردند. مصرف شراب در آغاز جایز بود پس باید برای تقویت انضباط آن را منع کرده باشند [کما اینکه] صاحب الزنج نیز به همین دلیل مصرف آن را منع کرد.»^{۴۱}

در خصوص رعایت سایر اصول و مبانی اخلاقی در میان قرمطیان بحرین در یک جمع بندی که دخویه از منابع و مآخذ و از داستان‌ها و هجائیه‌هایی که در منابع ضد قرمطی برای بدنام کردن بیش از حد آنان آمده است اینگونه نتیجه می‌گیرد که:

هر چند هجائیه‌های یاد شده بر بی‌اخلاقی و بداخلاقی قرمطیان دلالت دارد، مشکل بتوان گفت که قرمطیان ازدواج با مادر، خواهر یا دختر را- که با اصول آیین زرتشتی مطابقت دارد- واقعاً جایز دانسته بودند شاید در دوره‌ی محدود مهدی کذاب در سال ۳۲۰ به که فردی

زرتشتی و ایرانی بود احتمالاً در سطحی بسیار محدود موجب آنها گردید ولی دیری نگذشت که به سبب تضاد زیاده‌ی آشکار آن با آداب و رسوم اسلامی و سرزمین‌های غیرایرانی به ناچار آن را متروک گذاشتند. اصول اخلاقی که معز، خلیفه فاطمی، به شیوخ کتابه موعظه می‌کرد کاملاً مغایر با اتهامات دشمنان فرقه است. وی آنان را به فروتنی، سادگی، مهربانی نسبت به زبردستان می‌خواند و دعوت می‌کند بیش از یک زن نگیرند تا زندگی سعادت‌مندتری داشته باشند و قوت جسمانی خود را حفظ کنند. او می‌گوید: «ما به همه قوای جسمانی و عقلانی شما نیاز داریم.» نمی‌دانیم آیا قرمطیان به تک‌همسری (مونوگامی) حکم می‌کردند یا نه؟ لیکن به هر حال منابع نشان می‌دهند که ابوطاهر و برادرانش از یک مادر بوده‌اند. ناصر خسرو می‌گوید:

ابوسعید وصیت کرده است فرزندان خود را که رعیت را به عدل و داد محافظت کنند. ناصر خسرو مهربانی و فروتنی فرمانروایان قرمطی زمان خود را در حق رعایا می‌ستاید. مقدسی نیز از عدالت آنان تعریف می‌کند. مطالبی که در سفرنامه ناصر خسرو آمده است ثابت می‌کند که با بیگانگان و بدهکاران به انسانیت رفتار می‌شده است. در زمان ناصر خسرو کسانی که قرمطی نبودند در ادای مراسم دینی خود آزاد بودند ولی شاید چنین تسهیلاتی در آن هنگام که سلسله آنها در اوج قدرت خود بود وجود نداشت. در قسمتی از سفرنامه ناصر خسرو دیدیم که کشاورزی و باغبانی بیشتر بر عهده‌ی بزرگان بود. خود قرمطیان یقیناً به بازرگانی می‌پرداختند و برای حمایت از تجارت چندین بار، با دربار بغداد و فرمانروایان دیگر پیمان بستند. اما همه مردان تندرست به استفاده از سلاح‌های جنگی آشنا بودند.^{۴۲}

به گفته محیط طباطبایی در سمینار خلیج فارس:

«پایه‌گذاران حکومت بوسعیدی بحرین، تنها از منبع امامت اسماعیلی و اجتهاد خلیفه فاطمی الهام نمی‌گرفتند، بلکه مانند اخوان‌الصفای بصره به مبانی حکمت اجتماعی یونان نظر داشته‌اند و این حکومت دو درجه‌ای مشترک را از روی افکار یونانی استخراج کرده بودند. و عجب در این است که نوع حکومت اجتماعی سرزمین بحرین در نظر ناصر خسرو هم که داعی استوار مذهب اسماعیلی بوده، خالی از غرابت و اهمیت نبوده است و در وصفی که از آن می‌نماید، آن را مانند یک امر نادر بدیعی نقل می‌کند.^{۴۳}

و اما در خصوص نهادهای آموزشی و تربیتی غیردینی و یا مسابقات تفریحی در میان قرمطیان بحرین اطلاعات بسیار ناچیز است. از آنجایی که حکومت قرمطیان بحرین اساساً حکومتی جنگ سالار بود اگر اقداماتی از این دست هم در آن صورت می‌گرفته اصولاً بایستی در راستای تقویت اصول اعتقادی قرامطه و آمادگی جسمانی و ایجاد مهارت جنگی در جوانان برای ورود به عرصه سپاهی‌گری بوده باشد. در کتاب اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ نوشته عارف تامر آمده است که:

«حسن بن بهرام جنابی هنگامی که مسئول اقلیم بحرین و مجاور آن شد به تأسیس اجتماع اشتراکی بزرگی پرداخت او همچنین مدارس بنا کرد تا کودکان در آن به علم‌آموزی و اسب‌سواری و نیزه‌بازی مشغول شوند.»^{۴۴}

البته باید اذعان کرد که هم علم‌آموزی و هم اسب‌سواری و هم نیزه‌بازی هر سه اقدامات مورد تأیید و سفارش شده اسلام است که ارتباط مستقیم با اهداف و برنامه‌های بنیانگذار دولت قرامطه بحرین داشته است و اینکه ابوسعید جنابی امر به تأسیس مدارس در قلمرو حکومتی‌اش داده است نشان از برنامه‌ریزی اصولی و اساسی برای یک حکومت پایدار در منطقه بوده است. همچنین درباره نظم و اجرای مسابقات ورزشی و رزمی که در میان قرامطه بحرین حاکم بود نمونه‌ای توسط ابن حوقل ارائه شده که بدین شرح است:

«آنان [قرمطیان بحرین] را رسم و عادت چنین بود که بزرگسالان و جوانترها، جدا از هم از شهر لحسا خارج می‌شدند تا در جنوب آن شهر، در جرجا فراهم آیند؛ جوانان سواره به نیزه‌بازی می‌پرداختند؛ سپس با نظم و ترتیب هر چه بیشتر، به همان سان که رفته بودند در دو گروه جداگانه به شهر باز می‌آمدند.»^{۴۵}

دخویه می‌گوید: آنچه که همدانی و ابن اثیر از رفتن ابوطاهر و برادرانش به صحرا برای مذاکره نقل کرده‌اند شاید انعکاس خفیفی باشد از آگاهی‌ای که از این مسابقات قرمطیان در جرجا در دست بوده است.^{۴۶}

نتیجه‌گیری:

هر چند که دولت قرامطه بحرین با رهبری قدرتمند ابوسعید گناوه‌ای توانست بر منطقه بحرین و شرق شبه جزیره عربستان مسلط شوند و با تشکیل دولتی قدرتمند، به مدت یک قرن خلافت عباسی را مورد تهدید قرار دهند ولی در دوره جانشینان ابوسعید به ویژه دوره ابوطاهر، قرامطه علی‌رغم اینکه بسیار قدرتمند شده بودند دست به اقداماتی وهن‌انگیز و شنیع از جمله، حمله به کاروان‌های حجاج، کشتار و اسارت حجاج، حمله و تصرف حرمین شریفین، کندن حجرالاسود و پرده‌ی خانه خدا و ناودان طلا و انتقال حجرالاسود به لحسا و غیره زدند. این اقدامات خود نشان از ضعف و اضمحلال مبانی و ارزش‌های دینی قرامطه و افزایش اقتدار سیاسی دولت ابوسعیدی بحرین بوده است ولی آنچه که موجب حمایت و گرایش توده‌های اجتماعی به ویژه کشاورزان و پیشه‌وران به این نهضت گردید، اقدامات فوق‌الذکر نبود بلکه جذابیت نظام اجتماعی اشتراکی بود که به توده‌های مردم فقیر و بینوایان اجتماع وعده اشتراکی شدن همه اموال و دارایی‌ها و ثروت‌های اجتماع را می‌داد. قرامطه مساوات عملی در حقوق و مالکیت و کاهش اختلافات طبقاتی و تقسیم ثروت‌ها را در رأس امور خود قرار دادند- هر چند که این مساوات شامل حال بردگان نمی‌گردید- تا به این وسیله به اهداف مورد نظر خود یعنی جذب حداکثری توده‌های مردم اجتماع برای مبارزه با نظام سلطه عباسی، برسند. همچنین قرامطه از آغاز اقدام به ایجاد یک سلسله مراتب منظم، مبتنی بر دعوت در میان خود نموده که تقریباً با کمی تفاوت، بخش مهمی از این سلسله مراتب ظاهراً تا پایان حکومت قرامطه بحرین حفظ گردید. قرامطه در راستای رسیدن به اهداف مورد نظر سعی بر رعایت اصول و مبانی اخلاقی تعریف شده در ساختار اجتماعی و سیاسی خود داشتند و برای حفظ و توسعه آمادگی‌های عقیدتی و جسمانی اقدام به ایجاد نهادهای آموزشی و تفریحی برای پیروان خود نمودند.

قرامطه با گذشت زمان و اقدامات ضداسلامی خود موجب ضعف مبانی دینی و عقیدتی‌شان و همچنین تضعیف سیاسی ناشی از اختلافات خانگی و درگیری‌های مداوم با خلافت عباسی و بعدها خلافت فاطمی و دیگران موجبات انزوای هر چه بیشتر خود، در میان مسلمانان را فراهم آوردند. هر چند که بعدها در اواخر عمر حکومت قرامطه بحرین، آنها در گفتار و کردار خود متعادل‌تر شدند و دولت آنها به صورت جمهوری گونه‌ای درآمد که در پرتو آن تا پایان قرن پنجم هجری تداوم یافت ولی نهایتاً در پایان قرن پنجم در عملیات

مشترک سپاهیان سلجوقی- عباسی از عراق و با همکاری رؤسای قبایل اعراب بدوی شرق عربستان به موجودیت دولت قرامطه بحرین خاتمه داده شد.

یادداشت‌ها:

- ۱- القلقشندی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، شرح و علق علیه و قابل نصوصه محمد حسین شمس الدین، بیروت، المطبعه دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۵. و ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه، بیروت، المطبعه دارالفکر، بی تا، ص ۲۴.
- ۲- ر.ک: طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسول و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ هفتم ۱۳۸۸، ج ۱۵، ص ۶۷۰۳-۶۷۰۴؛ مسعودی، علی بن حسین؛ التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۰؛ متز، آدام؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاواتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳.
- ۳- ازدی، جمال الدین ابوالحسن علی بن ظافر؛ اخبار الدول المنقطعه؛ مندرج در الجامع فی اخبار القرامطه فی الاحساء، الشام، العراق و الیمن؛ سهیل زکار، دمشق، مکتب حلبونی، ۲۰۰۷، ص ۴۰۰-۴۰۵.
- ۴- از جمله می‌توان به این جمله سلطان محمود غزنوی اشاره کرد که «من از بهر عباسیان انگشت کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته‌اید بر دار می‌کشم» ر.ک: دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ج ۳۸، مدخل قرمطیان.
- ۵- عاصی انطون؛ الماسونیه و الادیان، الجزءالثانی، بیروت، للطباعه و النشر مؤسسه عاصی، ۱۹۸۹، ص ۳۴-۳۶.
- ۶- شریعتمداری، حمیدرضا؛ راهنمای مطالعات قرمطی، مجموعه مقالات اسماعیلیه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، گروه مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۸-۵۹۷.
- ۷- در دهه‌های میانی قرن بیستم یعنی زمانی که سوسیالیسم در اوج رونق خود بود و ملت‌های جهان سوم تنها راه نجات خود را از عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی در آرمان‌های اشتراکی و به طور عام در گرایش‌های انقلابی می‌جستند، ناگهان قرامطه و تاریخ آنان به عنوان پیشگامان نظام اجتماعی اشتراکی (سوسیالیسم) مورد توجه نخبگان دنیای عرب قرار گرفتار جمله ببینید: طه الولی، القرامطه اول اشتراکیه فی الاسلام، بیروت، منشورات دارالقلم، ۱۹۷۳؛ محمود اسماعیل، القرامطه: تجربه رائده فی الاشتراکیه، بیروت، منشورات دارالقلم، ۱۹۷۳؛ عبدالعزیز الدوری در تاریخ العراق الاقتصادی فی قرون الرابع الهجری، بیروت، دارالمشرقین، الطبعة الثانیه، ۱۹۷۴م در صفحه ۸۹ می‌نویسد: «و قد حاول حمدان قرمط انجامز ذلك [ای العدل الاجتماعی] بتاسیس مجتمع اشتراکی لاتباعه فی السواد» و نیز رجوع شود به می‌محمد الخلیفه، من اسواد الکوفه الی البحرین؛ بیروت، الموسسه العربیة للدرسات و النشر، الطبعة

الثانیه، ۲۰۱۰م ص ۲۳۹ در فصلی تحت عنوان «بائع الدقیق [ای ابوسعیدجنابی] اول رئیس لاول جمهوریہ اشتراکیه» و همچنین ر.ک: خلیل احمد خلیل، قدم له وتر: اصول الاسماعیلیه و الفاطمیه و القرامطیه؛ بیروت، دارالحدائث، ۱۹۸۰م، در مقدمه حرکت قرمطی‌گری را مظهر اسلام عتراضی و انقلابی دانسته و از آن به انقلابی بزرگ در اسلام تعبیر می‌کند. و نیز اسماعیل میرعلی، القرامطه، بیروت، دارالمکتبه الهلال، الطبعه الاولی، ۱۹۸۳، که نهضت قرمطی را انقلابی عربی-سوسیالیستی قلمداد می‌کند و هدف خود را از تألیف این کتاب انجام وظیفه در قبال نسل پیشرو عرب که در پی ساخت جامعه‌ای سوسیالیستی هستند قلمداد می‌کند (مقدمه، ص ۲) و همچنین ر.ک: بزّون، حسن، القرامطه بین دین و الثوره، بیروت - لبنان، مؤسسه الانتشار العربی، ۱۹۹۷م، ۲۹۵ صفحه.

۸- سامر، فیصل؛ دولت حمدانیان، ترجمه علیرضا ذکاواتی قراگزلو، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۵۶.

۹- ر.ک: طبری، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۶۴۲ و باسورث، ادموند کلیفورد؛ سلسله‌های اسلامی جدید، مترجم فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱، ص ۱۹۴.

۱۰- تامر، عارف؛ القرامطه: اصلهم- نشاتهم- تاریخهم- حروبهم، بیروت، منشورات دارالمکتبه الحیاه، بی تا، ص ۷۹.

۱۱- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ؛ اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چاپ هفتم، ۱۳۶۳، ص ۳۰۲.

۱۲- قبادیانی، ناصر خسرو؛ سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین‌پور، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ هفتم، ۱۳۶۷، ص ۱۰۶-۱۰۵.

۱۳- طبری، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۶۴۳-۶۶۴۷.

۱۴- تامر، عارف؛ القرامطه، ص ۸۰-۸۱.

۱۵- پیشین، ص ۸۳.

۱۶- پیشین، ص ۸۴-۸۵.

۱۷- پیشین، ص ۸۶-۸۷.

۱۸- باسورث، پیشین، ص ۱۹۴.

۱۹- پطروشفسکی؛ اسلام در ایران، ص ۲۹۸ و ۳۰۲.

۲۰- حقیقت، عبدالرفیع؛ تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۰۹.

۲۱- باسورث، پیشین، ص ۱۹۵.

- ۲۲- دخویه، میخائل یان؛ قرامطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵.
- ۲۳- ممتن، حسینعلی؛ نهضت قرامطیان، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۵.
- ۲۴- طبری، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۶۴.
- ۲۵- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا؛ تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۳۵۳.
- ۲۶- شریعتمداری، پیشین، ص ۵۹۸.
- ۲۷- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۰۸-۱۰۵.
- ۲۸- ایزدپناه، مهرداد؛ آشنایی با اسلام و فرقه‌های آن، تهران، انتشارات محور، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱.
- ۲۹- تامر، عارف؛ القرامطه، پیشین، ص ۸۸-۹۱.
- ۳۰- پیشین، ص ۷۷-۷۳.
- ۳۱- در خصوص الهیات و فلسفه قرامطه ر.ک؛
- L.Massignon, "Karmatians", in.EI1.vol.II,1927.pp767-772. و همچنین:
- نهضت قرامطه، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مؤسسه انتشاراتی میراث ملل، ۱۳۶۸، ص ۸۶-۹۵.
- ۳۲- ر.ک: القرامطه، ص ۲۱۳.
- ۳۳- دخویه، پیشین، ۲۷.
- ۳۴- تامر، عارف، القرامطه، ص ۱۲۷.
- ۳۵- دخویه، پیشین، ۴۳.
- ۳۶- پیشین، ص ۵۱.
- ۳۷- تامر، عارف، پیشین، ۲۱۰.
- ۳۸- دخویه، پیشین، ۱۰۲.
- ۳۹- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۰۶.
- ۴۰- پیشین، همان جا.
- ۴۱- دخویه، پیشین، ۱۰۳.
- ۴۲- ر.ک: دخویه، پیشین، ص ۱۰۴-۱۰۵.
- ۴۳- طباطبایی، محیط؛ سمینار خلیج فارس، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۹۵-۹۶.
- ۴۴- القرامطه، پیشین، ص ۹۱.
- ۴۵- دخویه، پیشین، ص ۹۲.
- ۴۶- پیشین، همان جا.

